Submit Date: 25 July 2026
Revise Date: 23 October 2026
Accept Date: 28 October 2026
Initial Publish: 30 October 2026
Final Publish: 20 February 2028

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

The Role of Fault in Contractual and Non-Contractual Liability in Iranian and Chinese Law

Afsoon Sadeghzadeh[1], Mohammadreza Sherafatpeima[2]*, Soheil Jedi[3]

1. PhD Student, Department of Private Law, Edalat University, Tehran, Iran
2. Department of Private Law, BaA.C., Islamic Azad University, Bandaranzali, Iran
3. Faculty Member, Department of Private Law, Edalat University, Tehran, Iran

* Corresponding Author's Email: Sharafatpeima@iau.ac.ir

ABSTRACT

Fault, as one of the fundamental concepts of civil liability, plays a decisive role in explaining the basis of contractual and non-contractual liability across different legal systems. Nevertheless, developments arising from the expansion of social and economic relations, the increasing complexity of human interactions, and the emergence of new technologies have posed serious challenges to the effectiveness of the traditional theory of fault. Against this background, the present study employs a descriptive-analytical method and a comparative approach to examine the status and function of fault in contractual and non-contractual liability under Iranian and Chinese law. The findings indicate that, in Iranian law, fault continues to constitute the principal basis for establishing civil liability, particularly in the field of non-contractual liability. This approach is rooted in the jurisprudential foundations and legislative structure of the Iranian legal system and emphasizes the moral attribution of liability and the realization of individual justice. However, the difficulty of proving fault and the resulting limitations on the prompt and effective compensation of damage constitute major challenges within this system. By contrast, Chinese law has adopted a more functional and flexible approach to the role of fault. In the sphere of contractual liability, breach of obligation and the protection of contractual reliance constitute the principal grounds of liability, while fault assumes a secondary role. Furthermore, in the field of non-contractual liability, the expansion of objective and no-fault liability regimes, particularly in relation to high-risk activities and emerging technologies, reflects the tendency of the Chinese legal system toward broader protection of injured parties and a more equitable distribution of social risks. The comparative analysis demonstrates that exclusive reliance on the traditional theory of fault is insufficient to address the needs of contemporary society. Accordingly, a carefully calibrated reconsideration of the role of fault in Iranian law, together with the limited and targeted adoption of modern liability models, may enhance social efficiency and strengthen the protection of injured parties' rights while preserving the requirements of individual justice.

Keywords: *fault, contractual liability, non-contractual liability, Iranian law, Chinese law*

How to cite: Sadeghzadeh, A., Sherafatpeima, M., & Jedi, S. (2027). The Role of Fault in Contractual and Non-Contractual Liability in Iranian and Chinese Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, *5*(6), 1-21.

تاریخ ارسال: ۳ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۱ آبان ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۶ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۸ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

نقش تقصیر در مسئولیت قراردادی و غیر قراردادی در حقوق ایران و چین

افسون صادق زاده[۱]، محمد رضا شرافت پیما[۲*]، سهیل جدی[۳]

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه عدالت، تهران، ایران
۲. گروه حقوق خصوصی، واحد بین المللی بندر انزلی، دانشگاه آزاد اسلامی، بندر انزلی، ایران
۳. عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی، دانشگاه عدالت، تهران، ایران
* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Sharafatpeima@iau.ac.ir

چکیده

تقصیر به‌عنوان یکی از مفاهیم بنیادین مسئولیت مدنی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین مبنای مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی در نظام‌های حقوقی مختلف ایفا می‌کند. با این حال، تحولات ناشی از گسترش روابط اجتماعی و اقتصادی، پیچیده‌تر شدن تعاملات انسانی و ظهور فناوری‌های نوین، موجب شده است که کارآمدی نظریه سنتی تقصیر با چالش‌های جدی مواجه شود. در این راستا، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی ـ تحلیلی و رویکرد تطبیقی، به بررسی جایگاه و کارکرد تقصیر در مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی در حقوق ایران و چین می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در حقوق ایران، تقصیر همچنان مبنای اصلی تحقق مسئولیت مدنی، به‌ویژه در حوزه مسئولیت غیرقراردادی، به شمار می‌رود. این رویکرد ریشه در مبانی فقهی و ساختار قانون‌گذاری کشور دارد و بر انتساب اخلاقی مسئولیت و تحقق عدالت فردی تأکید می‌کند. با این حال، دشواری اثبات تقصیر و محدودیت‌های ناشی از آن در جبران سریع و مؤثر خسارت، از چالش‌های اساسی این نظام محسوب می‌شود. در مقابل، حقوق چین رویکردی کارکردگرایانه‌تر و انعطاف‌پذیرتر نسبت به نقش تقصیر اتخاذ کرده است؛ به‌گونه‌ای که در مسئولیت قراردادی، نقض تعهد و حمایت از اعتماد قراردادی محور اصلی مسئولیت است و تقصیر نقش ثانویه دارد. افزون بر این، در حوزه مسئولیت غیرقراردادی، توسعه مسئولیت‌های نوعی و بدون تقصیر، به‌ویژه در زمینه فعالیت‌های پرخطر و فناوری‌های نوظهور، نشان‌دهنده گرایش این نظام حقوقی به حمایت گسترده‌تر از زیان‌دیدگان و توزیع عادلانه ریسک‌های اجتماعی است. نتیجه مطالعه تطبیقی حاکی از آن است که اتکای صرف بر نظریه سنتی تقصیر، پاسخگوی نیازهای جامعه معاصر نیست. ازاین‌رو، بازنگری سنجیده در جایگاه تقصیر در حقوق ایران و بهره‌گیری محدود و هدفمند از الگوهای نوین مسئولیت می‌تواند ضمن حفظ عدالت فردی، به ارتقای کارآمدی اجتماعی و تقویت حمایت از حقوق زیان‌دیدگان منجر شود.

کلیدواژگان: *تقصیر، مسئولیت قراردادی، مسئولیت غیرقراردادی، حقوق ایران، حقوق چین*

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

نحوه استناددهی: صادق زاده، افسون.، شرافت پیما، محمد رضا.، و جدی، سهیل. (۱۴۰۶). نقش تقصیر در مسئولیت قراردادی و غیر قراردادی در حقوق ایران و چین. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۶)، ۲۱-۱.

مقدمه

مسئولیت مدنی به‌عنوان یکی از نهادهای بنیادین حقوق خصوصی، نقشی اساسی در تنظیم روابط اجتماعی و جبران خسارات ناشی از نقض حقوق و تعهدات ایفا می‌کند. در این میان، مفهوم «تقصیر» همواره یکی از مهم‌ترین و در عین حال چالش‌برانگیزترین عناصر در تحلیل مسئولیت مدنی، به‌ویژه در دو قلمرو مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی، بوده است. تقصیر نه‌تنها معیاری برای انتساب مسئولیت به عامل زیان محسوب می‌شود، بلکه بازتاب‌دهنده نگرش هر نظام حقوقی به مفاهیمی همچون عدالت، اخلاق و کارکرد اجتماعی حقوق است (Sadr, 2024). در نظام‌های حقوقی سنتی، مسئولیت مدنی عمدتاً بر مبنای تقصیر و سرزنش اخلاقی عامل زیان استوار بود، به‌گونه‌ای که بدون احراز تقصیر، الزام به جبران خسارت تحقق نمی‌یافت. با این حال، تحولات ناشی از صنعتی‌شدن، گسترش روابط اقتصادی و ظهور فناوری‌های نوین، کارآمدی نظریه تقصیر را با تردید مواجه ساخت و زمینه‌ساز گرایش به نظریه‌های نوین مسئولیت، از جمله فرض تقصیر و مسئولیت بدون تقصیر شده است که در حوزه‌هایی نظیر هوش مصنوعی نمود بارزی دارد (Amiri Moghadam, 2025).

در حقوق ایران، تقصیر همچنان جایگاه محوری خود را حفظ کرده و به‌ویژه در مسئولیت غیرقراردادی، عنصر اصلی تحقق ضمان به شمار می‌رود. این رویکرد که ریشه در مبانی فقهی و قانون مسئولیت مدنی دارد، تقصیر را شرط اساسی تحقق مسئولیت می‌داند که حتی در مشاغل حساسی نظیر سردفتری نیز معیار اصلی سنجش مسئولیت است (Sadr, 2024). در حوزه مسئولیت قراردادی نیز اگرچه مبنای اصلی مسئولیت، نقض تعهد است، اما تقصیر به‌صورت مفروض در قالب عدم اجرای تعهد حضور دارد و نقش مهمی در تعیین حدود مسئولیت متعهد ایفا می‌کند (Naseri, 2022). در مقابل، حقوق چین، به‌ویژه پس از تصویب قانون مدنی جدید این کشور، رویکردی نوین نسبت به نقش تقصیر اتخاذ کرده است. در این نظام، مسئولیت قراردادی عمدتاً مبتنی بر نقض تعهد و حمایت از اعتماد قراردادی است و آثار ناشی از این نقض با ظرافت‌های خاصی پیش‌بینی شده است (Mosteshari Rad, 2024). در حوزه مسئولیت‌های نوین، با توسعه تکنولوژی، نظام‌های حقوقی از جمله چین به سمت مسئولیت‌های نوعی حرکت کرده‌اند تا بار اثبات را از دوش زیان‌دیده بردارند؛ تحولی که قواعد سنتی مسئولیت مدنی را به چالش کشیده است (Amiri Moghadam, 2025). ازاین‌رو، بررسی تطبیقی نقش تقصیر در مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی در حقوق ایران و چین، می‌تواند درک دقیق‌تری از تحولات مفهومی و کارکردی تقصیر ارائه دهد و ظرفیت‌های اصلاحی هر یک از این نظام‌ها را آشکار سازد. این مطالعه تطبیقی، به‌ویژه برای حقوق ایران که همچنان بر مبنای سنتی تقصیر استوار است، می‌تواند الهام‌بخش بازاندیشی در مبانی مسئولیت مدنی و تقویت کارآمدی آن در پاسخ به نیازهای نوین اجتماعی باشد.

مفاهیم، مبانی و چارچوب نظری

مفهوم تقصیر در حقوق

تقصیر از جمله مفاهیمی است که مانند سایر مفاهیم حقوقی در طی گذر زمان، همواره حسب عوامل مختلف در حال تغییر بوده است و هیچ‌گاه مفهومی ثابت نداشته است. از میان عوامل مختلف، عوامل اقتصادی بیشترین تأثیر را در تحول مفهوم تقصیر داشته‌اند؛ بدین معنا که به علت نیاز مبرم جامعه به سرمایه‌گذاری، تلاش شد تا از بار مسئولیت سرمایه‌گذاران کاسته شود. لذا مسئولیت مبتنی بر تقصیر شد تا سرمایه‌دار نگران پیامدهای ناخواسته سرمایه‌گذاری خود نباشد. پس از آن، ورود اتومبیل، هواپیما و کشتی سبب شد تا اثبات تقصیر با دشواری روبه‌رو شود. جهت حل این مشکل، یا تقصیر باید حذف می‌شد و یا به‌صورت اماره در نظر گرفته می‌شد.

عوامل اجتماعی موجب گشته‌اند تا مفهوم تقصیر از جنبه شخصی و اخلاقی فاصله گرفته و به سمتی نوعی و اجتماعی گرایش یابد. از منظر تاریخی، مبانی فلسفی این نهاد که بر جدایی عدالت کیفری و توزیعی در اندیشه ارسطویی استوار بود، مسئولیت مدنی را در قلمرو عدالت کیفری قرار می‌داد تا هدف اصلی آن مجازات فاعل زیان بر مبنای اقدام عدوانی وی باشد؛ اما امروزه این مفهوم تحت تأثیر ضرورت‌های اقتصادی و مادی تحول یافته و به ابزاری برای جبران بی‌عدالتی بدل گشته است (Katouzian, 2009). این تحولات در طول زمان سبب شده تا تعاریف متفاوتی از تقصیر ارائه شود که مفاهیمی نظیر «تقصیر سنگین» را نیز در بر می‌گیرد که در برخی نظام‌های حقوقی با خطا و عمد برابری می‌کند (Safaei, 1985).

در خصوص مفهوم عرفی تقصیر نیز باید گفت که در فقه امامیه، با تکیه بر معیار تعدی عرفی، مسئولیت بر اساس رفتار متعارف سنجیده می‌شود. برای مثال، در مورد کسی که در ملک خویش آتش روشن کرده، معیار ضمان، روشن کردن آتش بیش از مقدار نیاز یا عدم رعایت احتیاط عرفی است. در واقع، اضرار عرفی و معیار عرف و عادت، نقش کلیدی در انتساب ضرر ایفا می‌کنند که این امر نشان‌دهنده یگانگی مفهوم تقصیر در مسئولیت‌های قراردادی و قهری بر مبنای معیارهای نوعی است (Alsan, 2009).

در نظام کامن‌لا نیز حقوق‌دانان پس از پی بردن به ناکارآمدی معیارهای شخصی، به سمت معیارهای اجتماعی رفتار حرکت کردند. امروزه تقصیر به معنای رفتاری تعریف می‌شود که پایین‌تر از استاندارد مقرر قانونی برای حمایت از دیگران در برابر خطرات غیرمعقول باشد. این رویکرد نوعی، نه‌تنها در مسئولیت‌های غیرقراردادی، بلکه در حوزه قراردادها نیز تحت عنوان «نسبیت تقصیر» مطرح است که بر اساس آن، درجه مراقبت مطلوب با توجه به نوع تعهد و شرایط عرفی تعیین می‌گردد (Yazdanian & Ehsangar, 2024). علاوه بر این، در حوزه‌های تخصصی نظیر حقوق پزشکی، مفهوم تقصیر از قالب‌های سنتی خارج شده و حتی عدم ایفای تعهد به اطلاع‌رسانی نیز نوعی تقصیر مبتنی بر مبانی نوین مسئولیت تلقی می‌شود (Khoshnoudi, 2013).

مفهوم مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی

الف) تمایز مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی

مسئولیت مدنی در یک تقسیم‌بندی کلان به دو حوزه مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی (قهری) تقسیم می‌شود. مسئولیت قراردادی پیامد نقض تعهدات مندرج در توافقات خصوصی است که در آن «حاکمیت اراده» نقش بنیادینی در تفکیک قلمرو این دو مسئولیت ایفا می‌کند. در این نوع مسئولیت، هدف اصلی جبران خسارتی است که به دلیل عدم اجرای قرارداد به طلبکار وارد شده است، هرچند که در برخی رویکردهای نوین، امکان مطالبه خسارات قراردادی در چارچوب قواعد کلی مسئولیت مدنی نیز مورد واکاوی قرار گرفته است.

در مقابل، مسئولیت غیرقراردادی زمانی محقق می‌شود که فرد بدون وجود پیوند قراردادی، تکالیف عمومی و قانونی خود را در قبال دیگران نقض کند. در حالی که در مسئولیت قراردادی، مبنای التزام، مفاد قرارداد و اراده طرفین است، در مسئولیت قهری، قانون‌گذار بر مبنای تقصیر یا ایجاد خطر، عامل زیان را مکلف به جبران می‌سازد. با این حال، در عقود امانی، قواعد مسئولیت قراردادی تحت تأثیر «قاعده استیمان» قرار می‌گیرد که بر اساس آن، امین تنها در صورت تعدی یا تفریط مسئول خواهد بود، امری که مرز میان مسئولیت قراردادی و اصول کلی ضمان را ظریف‌تر می‌کند (Aslani, 2005).

ب) عناصر تحقق مسئولیت

ضرر

در وارد شدن خسارت به زیان‌دیده، چه مادی و چه معنوی. بدون وجود ضرر، مسئولیت محقق نمی‌شود. عنصر ضرر نخستین رکن

مسئولیت غیرقراردادی است. ضرر به معنای وارد شدن خسارت به زیان‌دیده است که می‌تواند هم مادی و هم معنوی باشد. خسارت مادی شامل آسیب به اموال، دارایی یا منافع مالی فرد است، در حالی که خسارت معنوی شامل آسیب به شخصیت، حیثیت یا آسایش روانی زیان‌دیده می‌شود. بدون وجود ضرر، تحقق مسئولیت غیرقراردادی امکان‌پذیر نیست (Saeidi et al., 2024). چرا که مسئولیت صرفاً بر اساس فعل یا ترک فعل زیان‌آور محقق نمی‌شود، بلکه لزوم ورود خسارت واقعی شرط لازم است. به عبارت دیگر، هرگونه اقدام یا ترک عملی تنها زمانی موجب مسئولیت خواهد شد که نتیجه آن ضرری قابل اثبات و قابل اندازه‌گیری برای شخص ثالث داشته باشد. ضرر همچنین باید قابل انتساب به اقدام زیان‌بار باشد. این بدین معنا است که خسارت نباید ناشی از عوامل غیرمرتبط یا تصادفی باشد، بلکه باید رابطه منطقی و مستقیم با فعل یا ترک فعل مورد نظر داشته باشد. در واقع، ورود خسارت بدون علت یا رابطه منطقی با اقدام فرد، زمینه مسئولیت حقوقی را ایجاد نمی‌کند (Saeidi et al., 2024).

فعل زیان‌بار (اقدام یا ترک فعل)

انجام عملی که موجب خسارت شده یا ترک عملی که منجر به پیشگیری از خسارت بوده است. بر اساس متن، این عمل باید ناروا یا عدوانی باشد (بازتاب فلسفه عدالت کیفری). عنصر فعل زیان‌بار یکی از ارکان اصلی مسئولیت غیرقراردادی است. این عنصر به معنای انجام عملی است که مستقیماً موجب خسارت شده یا ترک عملی که می‌توانست از وقوع خسارت جلوگیری کند. به عبارت دیگر، مسئولیت زمانی محقق می‌شود که فرد اقدام یا ترک فعلی انجام داده باشد که اثر مضر آن برای دیگری قابل شناسایی باشد. بر اساس مبانی فلسفه عدالت کیفری و مبانی اخلاقی، فعل زیان‌بار باید ناروا یا عدوانی باشد؛ یعنی عملی که برخلاف حق دیگران یا برخلاف معیارهای عرفی و اجتماعی انجام شده و یا با غفلت و بی‌توجهی فرد به حقوق دیگران همراه باشد. این ویژگی، نقش مهمی در تعیین مسئولیت فرد دارد و نشان می‌دهد که هر اقدام زیان‌آور صرفاً به دلیل ورود خسارت، مسئولیت‌آور نیست، بلکه باید زمینه قانونی یا عرفی برای انتساب آن وجود داشته باشد.

علاوه بر اقدام مستقیم، ترک فعل نیز می‌تواند مصداق فعل زیان‌بار باشد. ترک فعل زمانی مسئولیت‌آور است که فرد از انجام کاری که وظیفه قانونی یا عرفی داشته و می‌توانسته از وقوع ضرر جلوگیری کند، خودداری کرده باشد. به این ترتیب، هرگونه قصور یا غفلت در اجرای وظایف مشخص نیز می‌تواند عامل تحقق مسئولیت غیرقراردادی محسوب شود. نقش معیارهای عرفی و اجتماعی در تعیین فعل زیان‌بار نیز برجسته است. همان‌طور که در مطالعات حقوقی اشاره شده است، عملی که پایین‌تر از استانداردهای مورد انتظار جامعه باشد، حتی اگر به قصد ضرر نباشد، ممکن است به‌عنوان فعل زیان‌بار تلقی شود.

رابطه سببیت (سببیت میان فعل و ضرر)

باید رابطه مستقیم یا منطقی میان اقدام زیان‌بار و خسارت وارده وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، خسارت باید مستقیماً ناشی از اقدام زیان‌بار باشد. رابطه سببیت یکی از عناصر اساسی مسئولیت غیرقراردادی است و تعیین می‌کند که آیا خسارت وارده واقعاً ناشی از اقدام زیان‌بار است یا خیر. بدون وجود رابطه سببیت، تحقق مسئولیت غیرقراردادی ممکن نیست. برای تحقق رابطه سببیت، باید یک پیوند منطقی و مستقیم میان فعل زیان‌بار و خسارت وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، ضرر باید به‌طور قابل توجهی و به‌طور طبیعی از اقدام یا ترک اقدام فرد ناشی شده باشد. سببیت می‌تواند به دو شکل بررسی شود: سببیت طبیعی (ضرر به‌طور مستقیم و طبیعی از اقدام ناشی شده است) و سببیت حقوقی (آیا اقدام مورد نظر از نظر حقوقی مسئول ایجاد ضرر است). هر دو بعد برای ارزیابی کامل مسئولیت اهمیت دارند.

گاهی ممکن است فعل زیان‌بار باعث مجموعه‌ای از نتایج شود. در این حالت، تنها خسارت‌هایی که ارتباط مستقیم و قابل پیش‌بینی

با اقدام دارند، تحت شمول رابطه سببیت قرار می‌گیرند و سایر پیامدها ممکن است از دامنه مسئولیت خارج باشند. رابطه سببیت، ضمانت می‌کند که مسئولیت تنها به اقدامات یا ترک اقدام‌هایی اختصاص یابد که واقعاً باعث خسارت شده‌اند. این امر از مسئولیت بی‌جهت جلوگیری کرده و عدالت را در تعیین مسئولیت تضمین می‌کند. بنابراین، اثبات رابطه سببیت برای مطالبه جبران خسارت ضروری است و بدون آن، حتی اگر ضرر و فعل زیان‌بار وجود داشته باشد، مسئولیت متصور نخواهد بود.

تقصیر (عامل اخلاقی و عرفی)

عنصر تقصیر یکی از مهم‌ترین عوامل مسئولیت غیرقراردادی است. تقصیر می‌تواند ناشی از عدم رعایت معیار عرفی، علم و ظن به تعدی یا اقدام پایین‌تر از استاندارد مورد انتظار جامعه باشد. همان‌طور که متن نشان می‌دهد، تقصیر می‌تواند معیار اجتماعی داشته باشد و صرفاً به مسئولیت شخصی محدود نمی‌شود (Saeidi et al., 2024). مسئولیت غیرقراردادی زمانی تحقق می‌یابد که ضرر رخ دهد، ناشی از فعل زیان‌بار باشد، میان فعل و ضرر رابطه سببیت وجود داشته باشد و عامل زیان‌بار، مقصر (تقصیر) باشد. تقصیر یکی از مهم‌ترین عناصر مسئولیت غیرقراردادی است و نقش محوری در تعیین مسئولیت افراد در برابر ضررهای وارده دارد. بدون وجود تقصیر، اعمال زیان‌بار معمولاً مسئولیت‌آور نیستند و این عنصر پایه‌ای برای ارزیابی رفتار افراد محسوب می‌شود.

تقصیر به معنای اقدام یا ترک فعلی است که پایین‌تر از استانداردهای مورد انتظار جامعه قرار دارد. این استانداردها می‌توانند مبتنی بر عرف، اخلاق یا معیارهای قانونی باشند و هدف آن حفظ حقوق دیگران و جلوگیری از خسارت است. یکی از معیارهای مهم تعیین تقصیر، معیار عرفی است. یعنی عملی که انجام شده است باید بر اساس نظر عرف و عادت جامعه سنجیده شود و مشخص شود که آیا فرد عمل خود را مطابق با رفتار معمول و متعارف انجام داده یا خیر.

علاوه بر معیار عرفی، علم و ظن به تعدی نیز نقش مهمی در تعیین تقصیر دارد. فرد ممکن است بداند یا حدس بزند که عمل او موجب خسارت خواهد شد. در این صورت، حتی اگر ضرر مستقیم رخ دهد، مسئولیت او قطعی خواهد بود. تقصیر می‌تواند صرفاً یک موضوع شخصی نباشد و معیارهای اجتماعی نیز بر آن اثرگذارند. یعنی جامعه و قانون‌گذار می‌توانند تعیین کنند که چه رفتاری قابل قبول است و چه رفتاری از نظر اجتماعی و قانونی قابل سرزنش است.

در سیستم حقوقی غیرقراردادی، مسئولیت زمانی محقق می‌شود که چند عنصر با هم وجود داشته باشند: ضرر وارده، فعل زیان‌بار، رابطه سببیت میان فعل و ضرر و نهایتاً وجود تقصیر. هر کدام از این عناصر شرط لازم برای تحقق مسئولیت است. عامل زیان‌بار زمانی مقصر محسوب می‌شود که اقدام یا ترک اقدام او از استانداردهای عرفی و اجتماعی پایین‌تر باشد. این موضوع تضمین می‌کند که افراد تنها زمانی مسئول شناخته می‌شوند که کوتاهی یا اقدام نادرست آنها قابل پیشگیری یا اجتناب‌پذیر بوده باشد. بنابراین، تقصیر به‌عنوان عامل اخلاقی و عرفی، چارچوبی برای ارزیابی مسئولیت غیرقراردادی فراهم می‌کند و تعیین‌کننده میزان مسئولیت فرد در برابر خسارت وارده است. بدون این عنصر، نمی‌توان مسئولیت را به‌صورت کامل و منصفانه اعمال کرد (Aslani, 2005).

مبانی نظری مسئولیت مدنی

الف) نظریه تقصیر

نظریه تقصیر یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین نظریه‌ها در مسئولیت غیرقراردادی است. بر اساس این نظریه، مسئولیت زمانی تحقق می‌یابد که عامل زیان‌بار، مرتکب تقصیر یا خطای انسانی شده باشد. تقصیر می‌تواند ناشی از عدم رعایت معیار عرفی، علم و ظن

به تعدی یا اقدامی پایین‌تر از استاندارد جامعه باشد. به عبارت دیگر، شخص تنها زمانی مسئول است که رفتارش با معیارهای مطلوب و قابل انتظار اجتماعی مطابقت نداشته باشد.

عنصر تقصیر با فلسفه عدالت کیفری نیز ارتباط دارد؛ چرا که در این رویکرد، مسئولیت بر اساس عمل ناروا و عدوانی فرد تعریف می‌شود. مسئولیت مبتنی بر تقصیر به فرد محدود نیست و ممکن است معیارهای اجتماعی و عرفی نیز در تعیین مسئولیت دخیل باشند. این امر باعث می‌شود مسئولیت شخصی و اجتماعی در کنار هم مورد بررسی قرار گیرد و تنها اقدام نادرست فرد موجب تحقق مسئولیت نشود. از منظر عملی، نظریه تقصیر این امکان را فراهم می‌کند که مسئولیت حقوقی متعادل و منصفانه باشد. زیرا مسئولیت صرفاً بر اساس ورود ضرر یا فعل زیان‌بار محقق نمی‌شود، بلکه لازم است عامل زیان‌بار قابل سرزنش باشد. این رویکرد تأکید بر اخلاق، عرف و استانداردهای رفتاری جامعه دارد و هدف آن جبران خسارت و حفظ نظم اجتماعی است.

ب) نظریه خطر

نظریه خطر مسئولیت مدنی را از معیار تقصیر مستقل می‌کند و تأکید آن بر فعالیت‌های پرخطر یا فعالیت‌هایی با احتمال ایجاد خسارت بالا است. بر اساس این نظریه، فرد ممکن است بدون وجود تقصیر یا خطا، مسئول جبران خسارت باشد، صرفاً به دلیل آنکه اقدامش ماهیتی پرخطر دارد. مثال کلاسیک شامل استفاده از وسایل نقلیه موتوری، مواد منفجره یا فعالیت‌های صنعتی است که به‌طور طبیعی می‌توانند سبب ورود خسارت به دیگران شوند. نظریه خطر با فلسفه تضمین ایمنی و پیشگیری از خسارت همخوانی دارد. هدف آن این است که افراد یا نهادهایی که مسئول فعالیت‌های بالقوه خطرناک هستند، بهای ورود ضرر را پرداخت کنند و از اقدامات پیشگیرانه برای کاهش خطرات خودداری نکنند. در این نظریه، اثبات تقصیر ضرورتی ندارد و مسئولیت صرفاً به دلیل ایجاد خطر بالفعل یا بالقوه قابل انتساب است. این رویکرد در عمل باعث می‌شود که زیان‌دیده سریع‌تر به حق خود دست یابد و جبران خسارت بدون نیاز به اثبات خطای شخص صورت گیرد. نظریه خطر به‌ویژه در مسائل صنعتی، حمل‌ونقل و فناوری‌های نوین کاربرد دارد و امکان اعمال مسئولیت گسترده‌تر و پیشگیرانه را فراهم می‌کند.

ج) نظریه تضمین حق

نظریه تضمین حق بر حفظ حقوق و منافع قانونی افراد تمرکز دارد و مسئولیت مدنی را بر مبنای حفاظت از حقوق مشروع زیان‌دیده تعریف می‌کند. بر اساس این نظریه، شخص یا نهادی که تعهد یا موقعیت خاصی دارد، مسئول تضمین عدم ورود خسارت به دیگران است. مسئولیت در این رویکرد کمتر به خطای فرد وابسته است و بیشتر به وظیفه حفاظت از حق دیگران مربوط می‌شود.

این نظریه در عمل به‌ویژه در فعالیت‌های حرفه‌ای، قراردادی و دولتی کاربرد دارد، جایی که فرد یا سازمان باید از حقوق دیگران مراقبت کند و در صورت کوتاهی، مسئول جبران خسارت خواهد بود. به عبارت دیگر، مسئولیت نه بر اساس تقصیر، بلکه بر اساس نقض تعهد یا کوتاهی در تضمین حق محقق می‌شود.

تضمین حق به‌عنوان یک نظریه پیشگیرانه، تأکید دارد که افراد و نهادها باید اقدامات لازم برای جلوگیری از ورود خسارت را انجام دهند. این رویکرد باعث افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی و حرفه‌ای می‌شود و هدف آن حفاظت از منافع مشروع و تأمین عدالت اجتماعی است.

نقش تقصیر در مسئولیت قراردادی در حقوق ایران

مبانی قانونی مسئولیت قراردادی در حقوق ایران

در حقوق ایران، مسئولیت قراردادی مبتنی بر تعهدات طرفین و اصل لزوم قراردادها است که در قانون مدنی مورد تأکید قرار گرفته است. ماده ۲۳۰ قانون مدنی ایران بیان می‌کند که اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف، متخلف مبلغی به‌عنوان خسارت (وجه التزام) بپردازد، حاکم نمی‌تواند او را به

کمتر یا بیشتر از آنچه ملزم شده است محکوم نماید. این ماده نشان‌دهنده اهمیت رعایت تعهدات قراردادی و الزام طرفین به اجرای مفاد قرارداد است و مسئولیت قراردادی را مستقل از تقصیر فرد تعریف می‌کند، چرا که تقصیر در قرارداد می‌تواند موجب افزایش یا کاهش مسئولیت نشود، بلکه وجه التزام خود به‌عنوان تضمین اجرای تعهد شناخته می‌شود.

با این حال، نقش تقصیر در حقوق ایران همچنان در تحلیل مسئولیت قراردادی اهمیت دارد. به‌ویژه در مواردی که طرفین قرارداد از ابتدا قصد داشته‌اند با تعیین میزان مسئولیت و روش‌های جبران خسارت، مانع از نقض تعهد شوند. در این صورت، عنصر تقصیر به‌عنوان معیار اخلاقی و عرفی در اجرای تعهدات تلقی می‌شود؛ یعنی اگر متعهد به دلیل غفلت یا عدم رعایت استانداردهای عرفی و عقلایی تعهد خود را انجام ندهد، مسئولیت قراردادی وی برای جبران خسارت محقق می‌شود. در این زمینه، وجه التزام نقش معافیت از اثبات خسارت واقعی و میزان آن را برای متعهدله ایفا می‌کند، اما همچنان رعایت اصل حسن نیت و رفتار متعارف طرفین شرط است. اصل حسن نیت نیز در حقوق ایران، به‌عنوان مبنایی برای اعمال مسئولیت قراردادی و تعیین تقصیر طرفین اهمیت دارد. بر اساس این اصل، طرفین باید تعهدات خود را با رعایت انصاف و معیارهای اجتماعی انجام دهند و از اقدامات یا ترک فعل‌هایی که می‌تواند سبب ورود خسارت به طرف مقابل شود، خودداری کنند. بنابراین، تقصیر در مسئولیت قراردادی ایران نه‌تنها به معنای قصور یا خطای فردی است، بلکه تأخیر یا کوتاهی در انجام تعهدات طبق معیارهای عرفی و استانداردهای اجتماعی نیز می‌تواند مصداق آن باشد. در مجموع، مسئولیت قراردادی در حقوق ایران ترکیبی از لزوم اجرای قرارداد، حسن نیت، و توجه به تقصیر و عرف اجتماعی است که با تعیین وجه التزام، امکان پیش‌بینی و تضمین خسارات احتمالی نیز فراهم می‌شود.

جایگاه تقصیر در تحقق مسئولیت قراردادی

الف) فرض تقصیر متعهد

در حقوق ایران، اصل بر این است که متعهد در صورت عدم اجرای تعهد یا تأخیر در اجرای آن، مقصر فرض می‌شود. این فرض تقصیر، یکی از تفاوت‌های مهم مسئولیت قراردادی با مسئولیت غیرقراردادی است. به محض آنکه نقض تعهد احراز شود، نیازی به اثبات تقصیر به‌صورت مستقل وجود ندارد و قانون، تقصیر متعهد را مفروض می‌داند. این رویکرد با هدف حمایت از متعهدله و تضمین اجرای قراردادها شکل گرفته و با اصل لزوم قراردادها هماهنگ است.

از منظر تحلیلی، فرض تقصیر متعهد نشان‌دهنده آن است که مسئولیت قراردادی بیش از آنکه ناظر به سرزنش اخلاقی باشد، کارکرد تضمینی و جبرانی دارد. همان‌گونه که در نظریه‌های جدید مسئولیت مدنی نیز اشاره شده، مسئولیت قراردادی الزاماً کیفر تقصیر نیست، بلکه ابزاری برای حفظ تعادل قراردادی و جبران خسارت ناشی از نقض تعهد است (Rahimi & Eftekhari Jahromi, 2021).

ب) بار اثبات تقصیر

در نظام مسئولیت قراردادی ایران، بار اثبات تقصیر بر عهده متعهدله نیست؛ بلکه متعهد باید برای رهایی از مسئولیت، عدم تقصیر خود را اثبات کند. این قاعده مبتنی بر این فرض است که تعهد قراردادی با اراده آزاد طرفین ایجاد شده و عدم اجرای آن، در اصل ناشی از قصور یا تقصیر متعهد تلقی می‌شود (Rahimi & Eftekhari Jahromi, 2021).

در نتیجه، اگر متعهد ادعا کند که نقض تعهد خارج از اراده و اختیار او بوده، باید دلیل ارائه دهد. این انتقال بار اثبات، نقش مهمی در تسهیل احقاق حق متعهدله دارد و از اطاله دادرسی و دشواری اثبات تقصیر جلوگیری می‌کند. چنین رویکردی با عدالت قراردادی سازگار است، زیرا طرفی که تعهد را بر عهده گرفته، باید

پاسخ‌گوی عدم اجرای آن نیز باشد، مگر خلافش را ثابت کند (Rahimi & Eftekhari Jahromi, 2021).

ج) موارد معافیت از مسئولیت (قوه قاهره و شرط عدم مسئولیت)

با وجود فرض تقصیر، حقوق ایران مواردی را برای معافیت متعهد از مسئولیت قراردادی پیش‌بینی کرده است. مهم‌ترین این موارد، قوه قاهره (فورس ماژور) است؛ یعنی حادثه‌ای خارجی، غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل دفع که اجرای تعهد را ناممکن می‌سازد. در چنین شرایطی، تقصیر از متعهد منتفی بوده و مسئولیت قراردادی تحقق نمی‌یابد. علاوه بر قوه قاهره، شرط عدم مسئولیت یا تحدید مسئولیت نیز می‌تواند نقش مهمی در کاهش یا رفع مسئولیت متعهد داشته باشد؛ البته مشروط بر آنکه این شرط مخالف نظم عمومی، اخلاق حسنه یا قواعد آمره نباشد. با این حال، حتی در وجود چنین شروطی، اگر تقصیر سنگین یا سوءنیت متعهد احراز شود، امکان استناد به شرط عدم مسئولیت با تردید جدی مواجه خواهد بود. در مجموع، تقصیر در مسئولیت قراردادی ایران مفهومی نسبی و کارکردمحور دارد: از یک سو، به‌صورت مفروض مبنای مسئولیت است و از سوی دیگر، در پرتو قوه قاهره و شروط قراردادی، قابلیت زوال یا تعدیل می‌یابد. این رویکرد با تحلیل‌های عدالت‌محور در مسئولیت مدنی هماهنگ است که مسئولیت را نه صرفاً کیفر تقصیر، بلکه سازوکاری برای تنظیم روابط حقوقی و جبران خسارت می‌دانند (Rahimi & Eftekhari Jahromi, 2021).

نقش تقصیر در مسئولیت قراردادی در حقوق چین

چارچوب قانونی مسئولیت قراردادی در حقوق چین

در حقوق چین، نقش تقصیر در مسئولیت قراردادی جایگاهی متفاوت و در عین حال منعطف دارد و بیش از آنکه به سرزنش اخلاقی متعهد متکی باشد، بر نقض تعهد قراردادی و حمایت از اعتماد مشروع طرف مقابل استوار است. نظام حقوقی چین، به‌ویژه پس از تصویب قانون مدنی چین در سال ۲۰۲۰، به‌صورت منسجم چارچوب مسئولیت قراردادی را تنظیم کرده و رویکردی ترکیبی از مسئولیت مبتنی بر تقصیر و مسئولیت نوعی را پذیرفته است. قانون مدنی چین در کتاب سوم خود با عنوان «قراردادها»، مسئولیت قراردادی را به‌طور جامع مورد شناسایی قرار داده است. مطابق این قانون، هرگاه یکی از طرفین قرارداد از انجام تعهدات خود خودداری کند، آن‌ها را ناقص انجام دهد یا اجرای تعهد را به تأخیر اندازد، اصولاً مسئول جبران خسارات وارده به طرف مقابل خواهد بود. در این چارچوب، تحقق مسئولیت قراردادی منوط به اثبات تقصیر به معنای سنتی نیست، بلکه صرف نقض قرارداد، مبنای اولیه مسئولیت تلقی می‌شود (Lin, 2024).

در حقوق چین، فرض بر تقصیر متعهد ناقض قرارداد است. بدین معنا که زیان‌دیده تنها کافی است وجود قرارداد، نقض تعهد و ورود ضرر را اثبات کند و نیازی به اثبات تقصیر شخصی متعهد ندارد. این رویکرد نشان می‌دهد که تقصیر در حقوق چین بیشتر نقش فرضی و نوعی دارد و بار اثبات فقدان تقصیر یا وجود عوامل معاف‌کننده، بر عهده متعهد قرار می‌گیرد. چنین نگاهی با هدف تسهیل حمایت از ثبات معاملات و امنیت حقوقی اتخاذ شده است (Mosteshari Rad, 2024).

با این حال، تقصیر به‌طور کامل از نظام مسئولیت قراردادی چین حذف نشده است. در برخی موارد، به‌ویژه هنگام تعیین دامنه و میزان خسارات قابل مطالبه، درجه تقصیر متعهد می‌تواند مؤثر باشد. برای مثال، اگر نقض قرارداد ناشی از تقصیر سنگین یا عمدی باشد، امکان مطالبه خسارات گسترده‌تر، از جمله خسارات قابل پیش‌بینی، فراهم می‌شود. در مقابل، در صورت فقدان تقصیر و وجود شرایط خاص، دامنه مسئولیت ممکن است محدود گردد (Mosteshari Rad, 2024).

اصل حسن نیت و انصاف

یکی از ارکان بنیادین مسئولیت قراردادی در حقوق چین، اصل حسن نیت است که در مواد ابتدایی قانون مدنی چین به‌عنوان یک اصل حاکم بر تمامی روابط حقوقی تصریح شده است. مطابق این اصل، طرفین قرارداد موظف‌اند در مرحله انعقاد، اجرا و حتی خاتمه قرارداد، با صداقت، همکاری و انصاف رفتار کنند. نقض حسن نیت، خود می‌تواند به‌عنوان نوعی تقصیر حقوقی تلقی شود و مبنای مسئولیت قراردادی قرار گیرد، حتی اگر تعهد صریحی نقض نشده باشد.

اصل انصاف نیز مکمل حسن نیت است و به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد در تفسیر قرارداد و تعیین مسئولیت، تعادل منافع طرفین را مدنظر قرار دهند. بر اساس این اصل، دادگاه می‌تواند در شرایط خاص، مانند تغییر اساسی اوضاع و احوال یا بروز سختی غیرمتعارف، مسئولیت قراردادی را تعدیل کند. در این موارد، تقصیر نقش ثانویه پیدا می‌کند و عدالت قراردادی جایگزین تحلیل صرفاً مبتنی بر سرزنش می‌شود (Raei & Sharifian, 2011).

در مجموع، نقش تقصیر در مسئولیت قراردادی در حقوق چین نقشی انعطاف‌پذیر و غیرمحوری است. قانون مدنی چین با تمرکز بر نقض تعهد و حمایت از اعتماد قراردادی، فرض تقصیر متعهد را پذیرفته و اثبات آن را از دوش زیان‌دیده برداشته است. با این حال، اصول حسن نیت و انصاف به‌عنوان معیارهای اخلاقی و اجتماعی، همچنان امکان ارزیابی رفتار متعهد و تعدیل مسئولیت را فراهم می‌کنند و نظامی متعادل میان کارآمدی اقتصادی و عدالت حقوقی ایجاد کرده‌اند (Yazdanian & Ehsangar, 2024).

تحلیل نقش تقصیر در مسئولیت قراردادی در حقوق چین

تحلیل نقش تقصیر در مسئولیت قراردادی

در مسئولیت قراردادی، مبنای اصلی ایجاد مسئولیت نه ارتکاب تقصیر به معنای اخلاقی یا شخصی، بلکه نقض تعهد قراردادی است. به محض آن‌که یکی از طرفین از انجام تعهد خود امتناع کند، آن را ناقص اجرا نماید یا اجرای آن را به تأخیر اندازد، مسئولیت قراردادی تحقق می‌یابد؛ حتی اگر قصد زیان‌رسانی نداشته باشد. به همین دلیل، در اغلب نظام‌های حقوقی از جمله حقوق ایران و چین، تقصیر به‌صورت مفروض تلقی می‌شود و زیان‌دیده مکلف به اثبات آن نیست، بلکه صرف اثبات وجود قرارداد، نقض تعهد و ورود ضرر کافی است. اگرچه تحقق اصل مسئولیت قراردادی مبتنی بر نقض تعهد است، اما تقصیر در تعیین دامنه و میزان مسئولیت نقش مهمی ایفا می‌کند. هرچه درجه تقصیر متعهد شدیدتر باشد (مانند تقصیر سنگین یا عمدی)، امکان مطالبه خسارات گسترده‌تر و کامل‌تر فراهم می‌شود. در مقابل، در مواردی که نقض تعهد ناشی از تقصیر خفیف یا عوامل خارج از اراده متعهد باشد، دادگاه می‌تواند میزان خسارت را محدود یا تعدیل کند. بدین ترتیب، تقصیر به‌جای آنکه شرط تحقق مسئولیت باشد، به معیاری برای تنظیم شدت مسئولیت تبدیل می‌شود (Khoshnoudi, 2013).

در برخی انواع قراردادها، قانون‌گذار یا رویه قضایی به‌منظور حمایت از نظم عمومی، امنیت اقتصادی یا طرف ضعیف قرارداد، به سمت مسئولیت عینی (بدون نیاز به اثبات تقصیر) حرکت کرده است. در این موارد، متعهد حتی در صورت فقدان تقصیر نیز مسئول جبران خسارت است، مگر آنکه بتواند وجود سبب خارجی مانند قوه قاهره را اثبات کند. نمونه‌هایی از این رویکرد را می‌توان در قراردادهای حمل‌ونقل، قراردادهای حرفه‌ای خاص یا قراردادهای مرتبط با منافع عمومی مشاهده کرد که در آن‌ها کارایی، اعتماد و حمایت از زیان‌دیده بر تحلیل اخلاقی تقصیر مقدم شمرده می‌شود. در نتیجه، نقش تقصیر در مسئولیت قراردادی نقشی ثانویه و تعدیلی است. مسئولیت اساساً بر نقض تعهد استوار است، تقصیر در مرحله تعیین میزان و گستره مسئولیت اثرگذار می‌شود و در برخی قراردادها نیز به‌طور کامل کنار گذاشته شده و مسئولیت عینی

جایگزین آن می‌گردد. این رویکرد، تعادلی میان امنیت حقوقی، انصاف قراردادی و کارآمدی اقتصادی ایجاد می‌کند.

نقش تقصیر در مسئولیت غیر قراردادی در حقوق ایران

در حقوق ایران، تقصیر یکی از ارکان اساسی تحقق مسئولیت غیرقراردادی به شمار می‌آید و نقش آن در تعیین مبنای الزام شخص به جبران خسارت، نقشی محوری و تعیین‌کننده است. مسئولیت غیرقراردادی ناظر بر مواردی است که میان زیان‌دیده و عامل زیان هیچ رابطه قراردادی پیشینی وجود ندارد، اما به سبب نقض یک تکلیف قانونی یا عرفی، ضرری به دیگری وارد می‌شود. در این چارچوب، تقصیر به‌عنوان معیار اخلاقی و اجتماعی رفتار اشخاص، مبنای اصلی انتساب مسئولیت تلقی می‌گردد.

از منظر مبانی قانونی مسئولیت غیرقراردادی، مهم‌ترین منبع تقنینی در حقوق ایران «قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹» است. ماده ۱ این قانون مقرر می‌دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتی یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.» این ماده به‌روشنی نشان می‌دهد که تقصیر، اعم از عمد یا بی‌احتیاطی، شرط اصلی تحقق مسئولیت غیرقراردادی است و قانون‌گذار، مسئولیت را بر پایه سرزنش‌پذیری رفتار زیان‌بار بنا نهاده است (Yazdanian & Ehsangar, 2024).

در قانون مسئولیت مدنی، تقصیر به‌صورت صریح تعریف نشده، اما از مفاد مواد مختلف آن می‌توان استنباط کرد که تقصیر شامل هرگونه تجاوز از رفتار متعارف و متناسب با معیار عرفی جامعه است. بدین معنا که شخص زمانی مقصر شناخته می‌شود که رفتارش از آنچه عرفاً از یک فرد متعارف انتظار می‌رود، پایین‌تر باشد. در نتیجه، معیار تشخیص تقصیر، نه ویژگی‌های شخصی عامل زیان، بلکه معیار نوعی و اجتماعی است که با موازین عقلایی و عرفی سنجیده می‌شود.

علاوه بر قانون، فقه امامیه نقش بنیادینی در شکل‌گیری مبانی مسئولیت غیرقراردادی در حقوق ایران دارد. بسیاری از قواعد فقهی، از جمله قاعده اتلاف، تسبیب و به‌ویژه قاعده لاضرر، پشتوانه نظری مسئولیت مدنی به شمار می‌آیند. در فقه امامیه، هرگاه شخصی به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم موجب ورود ضرر به دیگری شود و این ضرر قابل انتساب به رفتار او باشد، اصل بر ضمان و مسئولیت جبران خسارت است، هرچند در برخی موارد، عنصر تقصیر به‌صورت صریح مطرح نشود (Yazdanian & Ehsangar, 2024).

قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام یکی از مهم‌ترین قواعد فقهی مؤثر در مسئولیت غیرقراردادی است. مفاد این قاعده بر نفی هرگونه حکم یا رفتاری است که موجب ورود ضرر ناروا به دیگری شود. بر این اساس، هیچ‌کس مجاز نیست اعمال حق خود را به‌گونه‌ای انجام دهد که به ضرر غیرمتعارف دیگران بینجامد. این قاعده، مبنای اخلاقی و شرعی منع رفتار زیان‌بار است و در تحلیل‌های حقوقی، به‌عنوان پشتوانه الزام عامل زیان به جبران خسارت مورد استناد قرار می‌گیرد (Yazdanian & Ehsangar, 2024).

در پیوند میان قاعده لاضرر و مفهوم تقصیر، می‌توان گفت که فقه امامیه نیز رفتار زیان‌بار نامشروع یا غیرمتعارف را قابل سرزنش می‌داند. هرچند در برخی موارد ضمان فقهی بدون نیاز به اثبات تقصیر محقق می‌شود، اما در بسیاری از مصادیق، به‌ویژه در حوزه تسبیب، نوعی بی‌مبالاتی یا تعدی از حدود متعارف به‌عنوان مبنای مسئولیت مورد توجه قرار می‌گیرد. این رویکرد، هم‌راستا با نظریه تقصیر در حقوق موضوعه ایران است (Raei & Sharifian, 2011).

در مجموع، نقش تقصیر در مسئولیت غیرقراردادی در حقوق ایران بر پایه تلفیق قانون مسئولیت مدنی و مبانی فقه امامیه استوار است. قانون‌گذار با تأکید بر عمد و بی‌احتیاطی، مسئولیت را به رفتار سرزنش‌پذیر گره زده و فقه امامیه با قواعدی همچون لاضرر، چارچوب ارزشی و اخلاقی این مسئولیت را تقویت کرده است. نتیجه این تعامل، نظامی است که در آن حمایت از زیان‌دیده، همراه با رعایت عدالت و منع تحمیل مسئولیت ناروا بر اشخاص، هدف اصلی مسئولیت غیرقراردادی محسوب می‌شود (Khoshnoudi, 2013).

نقش تقصیر در مسئولیت غیرقراردادی در حقوق چین

مبانی مسئولیت غیرقراردادی در حقوق چین

قانون مدنی چین (مصوب ۲۰۲۰) مسئولیت غیرقراردادی را به‌عنوان یکی از ارکان اصلی نظام مسئولیت مدنی به رسمیت شناخته و آن را بر مبنای حمایت از حقوق و منافع مشروع اشخاص تنظیم کرده است (Lin, 2024). مطابق قواعد این قانون، تحقق مسئولیت غیرقراردادی اصولاً مستلزم وجود ضرر، فعل زیان‌بار، رابطه سببیت و تقصیر است. تقصیر در این چارچوب به‌معنای عدم رعایت معیار رفتاری متعارف و استاندارد مورد انتظار جامعه تلقی می‌شود و شامل هر دو شکل عمد و بی‌احتیاطی است. با این حال، قانون مدنی چین در موارد متعددی، به‌ویژه در حوزه‌های پرخطر یا مرتبط با منافع عمومی، از الزام به اثبات تقصیر فاصله گرفته و مسئولیت را بر مبنای خطر یا حمایت از زیان‌دیده برقرار می‌کند (Lin, 2024).

در حقوق چین، هرچند تقصیر همچنان عنصر مهمی در مسئولیت غیرقراردادی به شمار می‌آید، اما در بسیاری از مصادیق، تقصیر به‌صورت مفروض در نظر گرفته می‌شود. بدین معنا که زیان‌دیده نیازی به اثبات تقصیر عامل زیان ندارد و این عامل زیان است که باید عدم تقصیر خود یا وجود سبب خارجی را اثبات کند. این رویکرد نشان‌دهنده حرکت نظام حقوقی چین از مسئولیت صرفاً اخلاق‌محور به سمت مسئولیتی اجتماعی و حمایتی است که هدف اصلی آن جبران مؤثر خسارت و حفظ نظم اجتماعی است، به‌گونه‌ای که در ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی چین مصوب ۲۰۲۰ هرگاه فعل زیان‌بار ایمنی جانی یا مالی دیگری را به خطر اندازد، متضرر می‌تواند از مرتکب فعل زیان‌بار بخواهد که مسئولیت مدنی آن را، مثل توقف فعل زیان‌بار، رفع مزاحمت و دفع خطر، عهده‌دار شود. یکی از مبانی نظری مسئولیت غیرقراردادی در حقوق چین، تأثیرپذیری آن از نظام حقوقی رومی–ژرمنی است. در این نظام، تقصیر به‌عنوان انحراف از رفتار متعارف و عرفی تعریف می‌شود و معیار شخصی جای خود را به معیار نوعی و اجتماعی می‌دهد. این تأثیر در قانون مدنی چین به‌روشنی قابل مشاهده است؛ جایی که رفتار زیان‌بار نه بر اساس ویژگی‌های فردی مرتکب، بلکه بر پایه استانداردهای عمومی و عرفی جامعه ارزیابی می‌شود. بدین ترتیب، تقصیر مفهومی عینی و قابل سنجش می‌یابد.

در کنار تأثیر حقوق رومی–ژرمنی، اندیشه‌های حقوق سوسیالیستی نیز نقش مهمی در شکل‌دهی مسئولیت غیرقراردادی در چین داشته‌اند. در این چارچوب، تأکید اصلی بر حمایت از منافع جمعی، عدالت اجتماعی و جبران خسارت زیان‌دیدگان است، نه صرفاً سرزنش اخلاقی عامل زیان. نتیجه این رویکرد، گسترش مسئولیت‌های بدون تقصیر و محدود شدن نقش تقصیر به‌عنوان عامل تعیین‌کننده در میزان مسئولیت، نه اصل آن، است. این ویژگی باعث شده است که نظام مسئولیت غیرقراردادی چین کارکردی حمایتی و اجتماعی پیدا کند.

در مجموع، مسئولیت غیرقراردادی در حقوق چین بر ترکیبی از تقصیر، خطر و حمایت اجتماعی استوار است. تقصیر همچنان جایگاه نظری خود را حفظ کرده، اما نقش آن در عمل تعدیل شده و در بسیاری از موارد، مسئولیت بدون نیاز به اثبات تقصیر برقرار می‌شود. این ساختار تلفیقی، بازتابی از تأثیر هم‌زمان حقوق رومی–ژرمنی و اندیشه‌های سوسیالیستی است و نشان می‌دهد که هدف

نهایی قانون مدنی چین، تحقق عدالت ترمیمی، جبران مؤثر خسارت و حفظ تعادل اجتماعی است.

تقصیر و مسئولیت بدون تقصیر در حقوق چین

در حقوق چین، احراز تقصیر در مسئولیت غیرقراردادی مبتنی بر معیار نوعی و اجتماعی رفتار است، نه ویژگی‌های شخصی مرتکب. مطابق قانون مدنی چین، تقصیر زمانی محقق می‌شود که رفتار شخص از سطح احتیاط و دقتی که عرف و استانداردهای اجتماعی اقتضا می‌کند پایین‌تر باشد. این تقصیر می‌تواند به‌صورت عمد (قصد ورود ضرر) یا بی‌احتیاطی و سهل‌انگاری (عدم پیش‌بینی یا پیشگیری از ضرر قابل پیش‌بینی) تحقق یابد. بنابراین، قاضی در تشخیص تقصیر، رفتار عامل زیان را با رفتار یک شخص متعارف در شرایط مشابه مقایسه می‌کند و نه با توانایی‌ها یا شرایط فردی خاص او.

از منظر حقوق چین، عرف اجتماعی و میزان پیش‌بینی‌پذیری ضرر نقش اساسی در احراز تقصیر دارند. هرگاه زیان وارده نتیجه‌ای قابل پیش‌بینی از رفتار شخص باشد و او با وجود امکان پیشگیری، اقدام لازم را انجام نداده باشد، تقصیر محقق تلقی می‌شود. افزون بر این، وجود رابطه سببیت میان فعل زیان‌بار و خسارت وارده شرط اساسی است؛ به‌گونه‌ای که تنها در صورت انتساب منطقی و مستقیم ضرر به رفتار شخص، می‌توان تقصیر را مبنای مسئولیت قرار داد. این رویکرد، تقصیر را از یک مفهوم صرفاً اخلاقی به معیاری حقوقی و عینی تبدیل کرده است. قانون مدنی چین در موارد متعددی، به‌ویژه برای حمایت مؤثر از زیان‌دیدگان و تأمین منافع عمومی، از شرط اثبات تقصیر عبور کرده است. در این موارد، مسئولیت صرفاً بر مبنای تحقق ضرر و رابطه سببیت برقرار می‌شود و اثبات تقصیر ضرورت ندارد. این تحول بیانگر گرایش قانون‌گذار چینی به مسئولیت محض یا عینی است؛ مسئولیتی که هدف اصلی آن جبران خسارت و توزیع عادلانه ریسک‌های اجتماعی است، نه سرزنش اخلاقی عامل زیان.

یکی از مهم‌ترین مصادیق مسئولیت بدون تقصیر در حقوق چین، مسئولیت ناشی از فعالیت‌های خطرناک است؛ مانند استفاده از مواد منفجره، انرژی هسته‌ای، مواد شیمیایی خطرناک، یا بهره‌برداری از تأسیسات پرخطر. در این موارد، صرف انجام فعالیت و تحقق ضرر برای ایجاد مسئولیت کافی است و عامل زیان تنها در صورت اثبات وجود سبب خارجی مانند قوه قاهره یا تقصیر زیان‌دیده می‌تواند از مسئولیت معاف شود. این نوع مسئولیت، مبتنی بر اصل «تحمل ریسک توسط ایجادکننده خطر» است. نظام مسئولیت غیرقراردادی در حقوق چین ترکیبی از مسئولیت مبتنی بر تقصیر و مسئولیت بدون تقصیر است. تقصیر همچنان معیار مهمی برای ارزیابی رفتارهای عادی و روزمره محسوب می‌شود، اما در حوزه‌های پرخطر و حساس، جای خود را به مسئولیت محض داده است. این رویکرد تلفیقی، نشان‌دهنده تلاش قانون مدنی چین برای برقراری تعادل میان عدالت فردی، حمایت از زیان‌دیده و کارآمدی نظام جبران خسارت در جامعه مدرن است (Lin, 2024).

مطالعه تطبیقی حقوق ایران و چین

وجوه اشتراک

الف) اهمیت تقصیر در تحقق مسئولیت

در هر دو نظام حقوقی ایران و چین، تقصیر به‌عنوان یکی از ارکان اصلی تحقق مسئولیت غیرقراردادی شناخته می‌شود. در این نظام‌ها، اصل بر آن است که ورود ضرر به دیگری تنها زمانی موجب مسئولیت مدنی می‌شود که رفتار عامل زیان، از نظر حقوقی قابل سرزنش و انتساب باشد. تقصیر در این معنا، پیوندی میان فعل زیان‌بار و مسئولیت حقوقی ایجاد می‌کند و مانع از تحمیل مسئولیت صرفاً بر مبنای وقوع حادثه می‌شود. در حقوق ایران، تقصیر در مسئولیت غیرقراردادی ریشه در قانون مسئولیت مدنی و همچنین مبانی فقه امامیه دارد. قانون‌گذار ایرانی با تأکید بر «عمد یا بی‌احتیاطی» نشان داده است که رفتار زیان‌بار باید واجد وصف تقصیر باشد تا مسئولیت محقق گردد. به همین ترتیب، فقه امامیه

نیز در بسیاری از موارد، تعدی و تفریط را شرط ضمان می‌داند که معادل عرفی مفهوم تقصیر است.

در حقوق چین نیز، با وجود تحولات جدید، تقصیر همچنان جایگاه محوری در مسئولیت غیرقراردادی دارد. قانون مدنی چین، تقصیر را به‌عنوان انحراف از معیار رفتاری متعارف تعریف می‌کند و آن را شامل عمد و بی‌احتیاطی می‌داند. بدین ترتیب، رفتار زیان‌بار زمانی مسئولیت‌آور است که با معیارهای اجتماعی و عرفی ناسازگار باشد. وجه اشتراک مهم دیگر آن است که هر دو نظام، تقصیر را نه به‌صورت شخصی و اخلاقی، بلکه به‌صورت نوعی و اجتماعی ارزیابی می‌کنند. در ایران و چین، معیار سنجش رفتار، رفتار «انسان متعارف» در شرایط مشابه است. این رویکرد، تقصیر را از ویژگی‌های فردی جدا کرده و آن را به معیاری عینی و قابل سنجش تبدیل کرده است. در نتیجه، می‌توان گفت که در هر دو نظام حقوقی، تقصیر همچنان ستون اصلی مسئولیت غیرقراردادی محسوب می‌شود. این اشتراک نشان‌دهنده آن است که علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی و ساختاری، هر دو نظام در پی ایجاد تعادل میان حمایت از زیان‌دیده و جلوگیری از تحمیل مسئولیت غیرمنصفانه بر اشخاص هستند.

ب) پذیرش مواردی از مسئولیت بدون تقصیر

یکی از مهم‌ترین وجوه اشتراک حقوق ایران و چین، پذیرش مواردی از مسئولیت بدون تقصیر در حوزه مسئولیت غیرقراردادی است. هر دو نظام پذیرفته‌اند که در برخی فعالیت‌ها، اصرار بر اثبات تقصیر نه‌تنها دشوار، بلکه خلاف عدالت و کارآمدی نظام جبران خسارت است. در حقوق ایران، گرچه اصل بر مسئولیت مبتنی بر تقصیر است، اما در مواردی مانند مسئولیت ناشی از نگهداری اشیاء خطرناک، اتلاف مستقیم یا برخی مصادیق تسبیب، مسئولیت می‌تواند بدون اثبات تقصیر نیز محقق شود. این موارد ریشه در قواعد فقهی همچون اتلاف و لاضرر دارند که هدف آن‌ها حمایت از زیان‌دیده است (Ahmadian Moghadam & Jafarzadeh, 2021).

در حقوق چین نیز، قانون مدنی به‌صراحت موارد متعددی از مسئولیت محض را شناسایی کرده است؛ به‌ویژه در حوزه فعالیت‌های خطرناک، آلودگی محیط زیست و بهره‌برداری از فناوری‌های پرریسک. در این موارد، صرف تحقق ضرر و رابطه سببیت برای ایجاد مسئولیت کافی است. وجه اشتراک اساسی در این زمینه، تغییر کارکرد مسئولیت مدنی از «سرزنش اخلاقی» به «جبران خسارت و توزیع ریسک» است. هر دو نظام پذیرفته‌اند که در جامعه مدرن، تمرکز صرف بر تقصیر نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای اجتماعی و اقتصادی باشد. در مجموع، پذیرش مسئولیت بدون تقصیر در حقوق ایران و چین نشان‌دهنده گرایش مشترک به عدالت ترمیمی و حمایت مؤثر از زیان‌دیدگان است. این اشتراک، زمینه‌ای مشترک برای توسعه نهادهای نوین مسئولیت مدنی در هر دو نظام فراهم کرده است (Mosteshari Rad, 2024).

وجوه افتراق

الف) نقش تقصیر در مسئولیت قراردادی

یکی از مهم‌ترین وجوه افتراق حقوق ایران و چین، نقش تقصیر در مسئولیت قراردادی است. در حقوق ایران، اگرچه مسئولیت قراردادی مبتنی بر نقض تعهد است، اما تقصیر همچنان به‌صورت مفروض و ضمنی در تحلیل مسئولیت نقش دارد و از ساختار سنتی حقوق مدنی فاصله کامل نگرفته است. در حقوق ایران، به محض نقض تعهد، متعهد مقصر فرض می‌شود و مسئولیت او تحقق می‌یابد؛ مگر آنکه خلاف آن را اثبات کند. این رویکرد نشان می‌دهد که تقصیر، هرچند شرط تحقق مسئولیت نیست، اما همچنان مبنای اخلاقی و تحلیلی مسئولیت قراردادی محسوب می‌شود. در مقابل، حقوق چین نقش تقصیر را در مسئولیت قراردادی به‌طور چشمگیری تضعیف کرده است. در این نظام، نقض تعهد به‌خودی‌خود مبنای مسئولیت است و تقصیر صرفاً در

تعیین دامنه یا شدت مسئولیت نقش ایفا می‌کند، نه در اصل تحقق آن. حقوق چین با تأکید بر امنیت معاملات و اعتماد قراردادی، مسئولیت قراردادی را نهادی کارکردمحور می‌داند. در این چارچوب، مسئولیت بیش از آنکه واکنشی به رفتار سرزنش‌پذیر باشد، ابزاری برای تضمین اجرای قراردادها و ثبات اقتصادی است. بنابراین، در حالی که حقوق ایران هنوز پیوند مفهومی میان تقصیر و مسئولیت قراردادی را حفظ کرده است، حقوق چین به‌سمت حذف تدریجی تقصیر از هسته مسئولیت قراردادی و جایگزینی آن با معیار نقض تعهد حرکت کرده است (Mosteshari Rad, 2024).

ب) بار اثبات تقصیر

تفاوت مهم دیگر میان حقوق ایران و چین، نحوه توزیع بار اثبات تقصیر است. در حقوق ایران، به‌ویژه در مسئولیت قراردادی، تقصیر متعهد مفروض است و متعهد باید برای رهایی از مسئولیت، عدم تقصیر خود را اثبات کند. در مسئولیت غیرقراردادی ایران، اصل بر لزوم اثبات تقصیر توسط زیان‌دیده است؛ مگر در موارد خاص مسئولیت محض. این دوگانگی نشان می‌دهد که بار اثبات تقصیر در حقوق ایران بسته به نوع مسئولیت متفاوت است (Lotfiani & Azarbayjani, 2013).

در حقوق چین، گرایش غالب بر کاهش بار اثبات تقصیر برای زیان‌دیده است. چه در مسئولیت قراردادی و چه در بسیاری از مصادیق مسئولیت غیرقراردادی، تقصیر یا مفروض است یا اساساً کنار گذاشته شده است. این تفاوت، ریشه در سیاست‌های حمایتی حقوق چین دارد که هدف آن تسهیل جبران خسارت و جلوگیری از دشواری‌های اثباتی برای زیان‌دیدگان است. در مقابل، حقوق ایران همچنان به ملاحظات سنتی اثبات و تقصیر توجه بیشتری نشان می‌دهد. در نتیجه، می‌توان گفت که حقوق چین در مقایسه با حقوق ایران، نظامی کارآمدتر و زیان‌دیده‌محورتر در توزیع بار اثبات تقصیر ایجاد کرده است.

جایگاه تقصیر در مسئولیت غیرقراردادی حقوق چین، مرکزی است اما انعطاف‌پذیر، با تأکید بر حفاظت از حقوق مدنی در حالی که استثناهایی برای موارد پرریسک پیش‌بینی شده. این سیستم، ترکیبی از اصول fault-based با عناصر no-fault است که با نیازهای جامعه مدرن چین سازگار شده است (Lin, 2023).

ج) میزان تأثیر فقه اسلامی در ایران و سیاست‌های تقنینی در چین

تفاوت بنیادین دیگر میان حقوق ایران و چین، در منابع الهام و مبانی نظری مسئولیت مدنی است. حقوق ایران به‌شدت متأثر از فقه امامیه است، در حالی که حقوق چین مبتنی بر سیاست‌های تقنینی، ملاحظات اقتصادی و ایدئولوژی سوسیالیستی است. در حقوق ایران، قواعدی مانند لاضرر، اتلاف و تسبیب نقش اساسی در تحلیل تقصیر و مسئولیت ایفا می‌کنند. این قواعد، مسئولیت را در چارچوب ارزش‌های اخلاقی، شرعی و عرفی تعریف می‌کنند و پیوندی عمیق میان اخلاق و حقوق برقرار می‌سازند. در مقابل، حقوق چین کمتر به مبانی اخلاقی سنتی متکی است و بیشتر از اهداف کلان اجتماعی، توسعه اقتصادی و نظم عمومی الهام می‌گیرد. تقصیر در این نظام، ابزاری فنی برای تنظیم روابط اجتماعی است، نه مفهومی ارزشی. این تفاوت مبنایی موجب شده است که حقوق ایران در تحلیل تقصیر رویکردی محتاطانه‌تر و ارزش‌محورتر داشته باشد، در حالی که حقوق چین انعطاف‌پذیری بیشتری در حذف یا تضعیف تقصیر از ساختار مسئولیت نشان می‌دهد. در نهایت، می‌توان گفت که تقابل میان فقه اسلامی در ایران و سیاست‌های تقنینی در چین، مهم‌ترین عامل شکل‌دهنده تفاوت‌های ساختاری در نقش تقصیر در مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی در این دو نظام حقوقی است (Mosteshari Rad, 2024).

نتیجه‌گیری

این پژوهش با تمرکز بر نقش تقصیر در مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی در حقوق ایران و چین نشان داد که تقصیر همچنان یکی از مفاهیم بنیادین در تحلیل مسئولیت مدنی است، اما کارکرد و جایگاه آن در نظام‌های حقوقی مختلف دچار تحول و تعدیل شده است. یافته‌ها بیانگر آن است که تقصیر از یک مفهوم صرفاً اخلاقی و شخصی، به معیاری نوعی، اجتماعی و کارکردمحور تبدیل شده و در بسیاری از موارد، نقش آن از شرط تحقق مسئولیت به عامل تنظیم‌کننده دامنه و میزان مسئولیت تغییر یافته است (Lin, 2024).

در حقوق ایران، تقصیر در مسئولیت غیرقراردادی همچنان جایگاه محوری دارد و تحقق مسئولیت اصولاً منوط به احراز رفتار سرزنش‌پذیر، اعم از عمد یا بی‌احتیاطی، است. این رویکرد ریشه در قانون مسئولیت مدنی و مبانی فقه امامیه دارد که رفتار زیان‌بار ناروا و تعدی‌آمیز را مبنای ضمان می‌دانند. در عین حال، پذیرش برخی مصادیق مسئولیت بدون تقصیر نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران نیز به‌تدریج از انحصار تقصیر فاصله گرفته است. در حوزه مسئولیت قراردادی ایران، تقصیر به‌صورت مفروض نقش ایفا می‌کند و به محض نقض تعهد، متعهد مسئول شناخته می‌شود مگر آنکه عدم تقصیر یا وجود سبب خارجی را اثبات کند. این فرض تقصیر نشان‌دهنده آن است که مسئولیت قراردادی بیش از آنکه بر سرزنش اخلاقی استوار باشد، کارکرد تضمینی و جبرانی دارد، هرچند پیوند مفهومی با تقصیر همچنان حفظ شده است.

در حقوق چین، یافته‌ها حاکی از آن است که تقصیر در مسئولیت قراردادی نقش ثانویه و غیرمحوری دارد. نقض تعهد به‌عنوان مبنای اصلی مسئولیت تلقی می‌شود و تقصیر عمدتاً در مرحله تعیین میزان خسارت یا ارزیابی شدت مسئولیت مؤثر است. این رویکرد با هدف حمایت از امنیت معاملات، اعتماد قراردادی و کارآمدی اقتصادی شکل گرفته است. در مسئولیت غیرقراردادی چین، اگرچه تقصیر به‌عنوان یک عنصر نظری شناخته می‌شود، اما در عمل، قانون‌گذار با توسعه مسئولیت‌های بدون تقصیر و فرض تقصیر در بسیاری از موارد، بار اثبات را از دوش زیان‌دیده برداشته است. این امر نشان‌دهنده گرایش قوی حقوق چین به عدالت ترمیمی و حمایت اجتماعی از زیان‌دیدگان است (Liu, 2018).

پاسخ به سؤال اصلی پژوهش نشان می‌دهد که نقش تقصیر در هر دو نظام حقوقی ایران و چین از یک مبنای اخلاقی محض فاصله گرفته و به‌سوی کارکردی شدن حرکت کرده است. با این حال، میزان این تحول و سرعت آن در حقوق چین به‌مراتب بیشتر از حقوق ایران است. در پاسخ به این پرسش که آیا تقصیر همچنان شرط لازم تحقق مسئولیت مدنی است، نتایج نشان داد که در مسئولیت غیرقراردادی ایران غالباً چنین است، اما در چین و حتی در برخی مصادیق حقوق ایران، این شرط کنار گذاشته شده یا به‌صورت اماره قانونی درآمده است. بنابراین، تقصیر دیگر شرط مطلق و انحصاری مسئولیت مدنی محسوب نمی‌شود.

در خصوص تمایز مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی، پژوهش نشان داد که تقصیر در مسئولیت غیرقراردادی اهمیت مفهومی بیشتری دارد، در حالی که در مسئولیت قراردادی، نقض تعهد نقش محوری ایفا می‌کند. این تمایز در هر دو نظام حقوقی مشاهده می‌شود، اما در چین پررنگ‌تر و شفاف‌تر است. از منظر جمع‌بندی تطبیقی، می‌توان گفت که حقوق ایران رویکردی محتاطانه‌تر و ارزش‌محورتر نسبت به تقصیر دارد، در حالی که حقوق چین رویکردی سیاست‌محور، اقتصادی و حمایت‌گرایانه را دنبال می‌کند. این تفاوت، ریشه در منابع الهام متفاوت دو نظام دارد؛ یکی متأثر از فقه اسلامی و دیگری متأثر از سیاست‌های تقنینی و اندیشه‌های سوسیالیستی.

در حوزه پیشنهادهای تقنینی برای حقوق ایران، نخستین پیشنهاد، بازنگری تدریجی در جایگاه تقصیر در مسئولیت غیرقراردادی و توسعه صریح‌تر موارد مسئولیت بدون تقصیر است، به‌ویژه در

فعالیت‌های پرخطر، صنعتی و زیست‌محیطی. این امر می‌تواند حمایت مؤثرتری از زیان‌دیدگان فراهم کند و با نیازهای جامعه مدرن هماهنگ‌تر باشد. پیشنهاد دوم، شفاف‌سازی معیارهای عرفی و نوعی تقصیر در قوانین و رویه قضایی است. تعریف دقیق‌تر استاندارد رفتار متعارف می‌تواند از تفسیرهای سلیقه‌ای جلوگیری کرده و امنیت حقوقی بیشتری برای شهروندان و فعالان اقتصادی ایجاد کند.

پیشنهاد سوم، تقویت نقش تقصیر به‌عنوان عامل تعیین میزان مسئولیت، نه شرط تحقق آن، در مسئولیت قراردادی است. قانون‌گذار ایرانی می‌تواند با الهام از تجربه چین، تقصیر را بیشتر در مرحله ارزیابی خسارت و دامنه مسئولیت وارد کند و از تمرکز بیش‌ازحد بر آن در اصل مسئولیت بکاهد. از منظر قضایی، توصیه می‌شود دادگاه‌ها با رویکردی کارکردمحور به تقصیر بنگرند و هدف اصلی مسئولیت مدنی را جبران خسارت و برقراری تعادل اجتماعی بدانند، نه صرفاً سرزنش اخلاقی عامل زیان. این رویکرد می‌تواند به وحدت رویه و کارآمدی بیشتر نظام قضایی منجر شود. در خصوص امکان بهره‌گیری از تجربه حقوق چین، مهم‌ترین درس، کاهش بار اثبات تقصیر برای زیان‌دیدگان و پذیرش گسترده‌تر مسئولیت‌های نوعی و محض است. این تجربه نشان می‌دهد که حمایت مؤثر از زیان‌دیده لزوماً به تضعیف عدالت منجر نمی‌شود، بلکه می‌تواند اعتماد عمومی به نظام حقوقی را افزایش دهد.

همچنین، اصل حسن نیت و انصاف در حقوق چین می‌تواند الگوی مناسبی برای تقویت تحلیل رفتاری در مسئولیت قراردادی ایران باشد، به‌گونه‌ای که تقصیر در چارچوبی انعطاف‌پذیر و منطبق با عدالت قراردادی ارزیابی شود. این پژوهش نشان داد که تقصیر نه مفهومی ثابت و تغییرناپذیر، بلکه نهادی پویا و وابسته به تحولات اجتماعی، اقتصادی و فلسفی است. هر دو نظام حقوقی ایران و چین در مسیر بازتعریف نقش تقصیر قرار دارند، اما با سرعت‌ها و جهت‌گیری‌های متفاوت. آینده مسئولیت مدنی، چه در ایران و چه در چین، به‌سمت تلفیقی از تقصیر، خطر و تضمین حق حرکت می‌کند؛ تلفیقی که هدف آن برقراری تعادل میان عدالت فردی، حمایت اجتماعی و کارآمدی نظام جبران خسارت است و می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای پیچیده جوامع معاصر باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

This study examines the role of fault in contractual and non-contractual liability in the legal systems of Iran and China, with particular attention to the conceptual transformation of fault, its doctrinal foundations, and its changing function in contemporary civil liability. Fault has historically occupied a central position in private law because it connects legal responsibility with notions of blameworthiness, fairness, and the attribution of harmful consequences to a particular actor. In classical approaches to civil liability, liability was generally understood to arise when a person could be morally or legally reproached for causing harm, and the existence of fault operated as the principal justification for compelling the wrongdoer to compensate the injured party. Over time, however, this traditional understanding has been increasingly challenged by industrialization, technological development, the expansion of complex commercial relations, and the emergence of high-risk activities in which proving individual fault may be exceptionally difficult. Consequently, modern legal systems have gradually moved from a purely subjective and moral conception of fault toward more objective, social, and functional standards of conduct (Katouzian, 2009; Sadeghi & Ghaffari, 2020). This

transformation is especially visible in the development of strict liability, presumed fault, and risk-based liability, all of which seek to reduce evidentiary burdens and improve the effectiveness of compensation mechanisms. In Iranian law, fault still retains a significant doctrinal status, particularly in non-contractual liability, whereas Chinese law has increasingly adopted flexible mechanisms that place greater emphasis on breach, risk allocation, social protection, and effective compensation (Amiri Moghadam, 2025; Lin, 2024). Against this background, the present study adopts a descriptive-analytical and comparative method to explain how fault operates within contractual and non-contractual liability in Iran and China and to determine whether fault remains an indispensable basis of civil liability or has increasingly become a secondary criterion used to regulate the scope and intensity of responsibility.

From a theoretical perspective, the concept of fault cannot be treated as fixed or universal because its meaning has evolved in response to economic, social, and doctrinal developments. Early theories of civil liability placed strong emphasis on individual blame and moral responsibility, but modern approaches increasingly define fault by reference to objective standards of reasonable conduct rather than the personal characteristics of the wrongdoer. In this sense, fault may be understood as conduct falling below the level of care that society, law, or professional practice reasonably expects under similar circumstances. This shift from subjective blameworthiness toward an objective standard has also affected specialized fields such as medical liability, professional negligence, and contractual performance, where fault is often assessed according to technical, social, or professional expectations rather than subjective intention (Khoshnoudi, 2013; Yazdanian & Ehsangar, 2024). Iranian jurisprudence similarly reflects an objective dimension through concepts such as customary excess, negligence, and failure to observe ordinary precautions, while Islamic jurisprudential rules have historically linked liability to ideas such as transgression, omission of due care, causation, and the unlawful infliction of harm. Theories of risk and guarantee of rights have further weakened the exclusive position of fault by emphasizing that a person who creates abnormal risks or occupies a position requiring protection of another's rights may bear liability even where personal blame cannot be established. In this regard, contemporary civil liability increasingly combines fault-based principles with broader distributive and protective rationales. The theoretical transition from fault as an indispensable moral foundation to fault as one of several mechanisms of liability demonstrates that modern legal systems increasingly seek to balance individual justice, social welfare, economic efficiency, and effective compensation (Alsan, 2009; Raei & Sharifian, 2011). This transformation provides the conceptual framework for analyzing the differences between contractual and non-contractual liability in both Iranian and Chinese law.

In Iranian law, contractual liability is principally connected to breach of contractual obligations, yet fault continues to influence the structure and interpretation of responsibility. Once a valid contractual obligation exists and non-performance, defective performance, or delay is established, the debtor may ordinarily be held responsible unless an external cause capable of excluding liability is demonstrated. Accordingly, fault is often presumed rather than independently proven, and the creditor is generally not required to establish the debtor's negligence as a separate element. This approach gives contractual liability a compensatory and guarantee-oriented function rather than treating it merely as a

sanction for morally blameworthy conduct (Naseri, 2022; Rahimi & Eftekhari Jahromi, 2021). Nevertheless, fault remains relevant in determining the scope of liability, particularly where the degree of negligence, gross fault, intentional misconduct, good faith, or contractual limitation clauses are considered. Iranian law also recognizes mechanisms such as liquidated damages, force majeure, and contractual limitations on liability, which indicate that contractual responsibility is shaped not only by fault but also by the parties' autonomy and the need for certainty in commercial relations. At the same time, good faith, reasonableness, and customary standards of performance provide normative criteria for assessing whether contractual conduct falls below acceptable expectations. Although these principles are not always codified with the same explicitness found in some other systems, they continue to influence judicial and doctrinal approaches to contractual responsibility. Therefore, Iranian contractual liability may be characterized as a hybrid model in which breach of obligation constitutes the practical basis of liability, while fault remains an implicit and adjustable element that affects exemption, limitation, and the assessment of damages (Amini & Piri, 2021; Safaei, 1985). This structure reveals that Iranian law has moved partially away from a purely fault-centered conception but has not entirely separated contractual liability from the traditional moral and doctrinal significance of fault.

Chinese contractual liability reflects a more pronounced movement toward a breach-centered and functionally oriented model. Under the modern Chinese civil law framework, contractual responsibility is generally triggered by non-performance, defective performance, or delay, without requiring the injured party to prove the promisor's subjective fault as a separate condition. This system emphasizes the protection of contractual expectations, transactional security, and the stability of commercial relations, and therefore treats breach itself as the principal basis for responsibility (Lin, 2024; Mosteshari Rad, 2024). Fault, however, is not entirely irrelevant. It may affect the amount of recoverable damages, the assessment of intentional or grossly negligent conduct, and the availability of certain defenses or exemptions. The principles of good faith and fairness also perform an important regulatory function by requiring parties to act honestly, cooperatively, and reasonably throughout the formation, performance, and termination of contractual relationships. In this framework, fault becomes less a threshold condition for liability and more a supplementary factor used to calibrate responsibility. The Chinese approach therefore reflects a broader tendency to prioritize efficiency, reliance protection, and practical risk allocation over moral blameworthiness. This functional orientation is reinforced by the broader socialization of civil liability in Chinese law, under which legal responsibility is increasingly designed to support social stability and effective compensation rather than to reproduce a purely corrective model of individual blame (Lin, 2023; Liu, 2018). Compared with Iranian law, the Chinese model thus demonstrates a clearer separation between the existence of contractual liability and the determination of fault, with breach of obligation operating as the dominant basis and fault functioning primarily as a secondary criterion affecting the extent and consequences of liability.

The contrast between the two systems becomes more evident in the field of non-contractual liability. In Iranian law, fault remains a central element of tort liability, particularly under the general principles of the Civil Liability Act, where intentional or negligent conduct constitutes the primary basis for imposing responsibility. The Iranian

approach is also influenced by Islamic jurisprudential doctrines concerning direct causation, indirect causation, transgression, negligence, and the prohibition of harm. These sources reinforce a model in which liability is closely connected to the wrongful or blameworthy character of conduct, although certain areas allow liability without proof of fault (Ahmadian Moghadam & Jafarzadeh, 2021; Aslani, 2005). In contrast, Chinese non-contractual liability adopts a more pluralistic structure in which fault-based liability coexists with presumed fault and strict liability. Although fault remains important for ordinary harmful conduct, Chinese law increasingly removes or reduces the need to prove fault in areas involving environmental pollution, dangerous activities, defective products, and other socially sensitive or high-risk contexts. The underlying rationale is that those who create or control significant risks should bear the consequences of those risks, especially when the injured party would otherwise face severe evidentiary difficulties (Lin, 2024; Liu, 2018). This divergence also extends to the burden of proof. Iranian non-contractual liability generally requires the injured party to establish fault unless a special rule provides otherwise, whereas Chinese law more frequently employs presumptions of fault or strict liability to facilitate compensation. Nevertheless, both legal systems share an important common trend: neither relies exclusively on traditional fault-based liability. Both increasingly recognize that modern social and technological risks require mechanisms capable of protecting victims even where individual blame is difficult or impossible to establish. This convergence suggests that the evolution of civil liability in both systems is gradually moving toward a mixed model combining fault, risk, and protective principles.

In conclusion, the comparative analysis demonstrates that fault remains an important concept in both Iranian and Chinese civil liability, but its legal function has changed substantially. In Iranian law, fault continues to occupy a stronger doctrinal and structural position, especially in non-contractual liability, where responsibility is still closely associated with wrongful or negligent conduct. In contractual liability, however, fault is generally presumed and operates more as a factor affecting the scope and consequences of responsibility than as an independent prerequisite. Chinese law has moved further toward a functional model in which breach of obligation, risk allocation, victim protection, and social efficiency play a more significant role than moral blameworthiness. This development is especially visible in contractual liability, where breach itself forms the principal basis of responsibility, and in non-contractual liability, where strict liability and presumptions of fault have expanded in response to modern social and technological risks. The comparison therefore shows that fault can no longer be regarded as the sole or absolute foundation of civil liability. Rather, contemporary liability increasingly combines fault-based reasoning with risk-based and rights-protective approaches. For Iranian law, a gradual reconsideration of the role of fault may improve the effectiveness of compensation while preserving individual justice. More explicit recognition of strict liability in high-risk activities, clearer objective standards of fault, and greater use of fault as a criterion for adjusting the extent of liability rather than determining its existence may provide a more balanced and modern framework. Ultimately, the future of civil liability in both Iran and China appears to lie in a flexible combination of fault, risk, and protection of legitimate rights, aimed at reconciling corrective justice, social protection, and the practical demands of contemporary legal relations.

References

Ahmadian Moghadam, F., & Jafarzadeh, M. (2021). Civil Liability of the Indirect Infringer of a Trademark: Strict Liability or Fault-Based Liability. *Commercial survey*(99), 117-146.

Alsan, M. (2009). Civil Liability for Natural Accidents. *Legal Research*, *8*(16), 1.

Amini, M., & Piri, J. (2021). The Standard for Assessing Damages Arising from Breach of Contractual Obligation in Legal Systems and International Instruments. *Judiciary Law Journal*(114), 135-158.

Amiri Moghadam, M. (2025). The Role of Artificial Intelligence in Transforming Traditional Rules of Civil Liability in Private Law. *Journal of Social Science Studies*, *11*(1), 26-32.

Aslani, H. R. (2005). The Concept and Position of Fault in Tort and Contractual Liability. *Specialized Journal of Theology and Law*(15-16), 51-94.

Katouzian, N. (2009). Transformation of the Concept of Fault in the Law of Civil Liability. *Private Law Studies*, *39*(1), 189-214.

Khoshnoudi, R. (2013). Transformation in the Concept of Medical Fault and Its Instances in the French Legal System. *Medical Law*(26), 41-64.

Lin, G. (2024). Introduction to Fault-Based and Strict Liability in Chinese Law. (pp. 13-52)

Lin, R. J. (2023). Tort Law and Its Effects on Modern Chinese Society. *International Journal of Law and Politics Studies*.

Liu, C. (2018). Socialized Liability in Chinese Tort Law. *Harvard International Law Journal*.

Lotfiani, S., & Azarbayjani, A. (2013). The Pre-Contractual Period in the Iranian Legal System and Islamic Jurisprudence. *Jurisprudence and Principles of Islamic Law*(3), 103-126.

Mosteshari Rad, F. (2024). A Comparative Study of the Consequences of Breach of Contractual Obligations in Iranian and Chinese Law. *Rah-e Vekalat Journal*, *16*(31), 140-175.

Naseri, A. (2022). The Role of Fault in Contractual Liability. *Dadrasi Journal*(151), 39-48.

Raei, M., & Sharifian, S. (2011). Fault in Civil Liability and Justice. *Quarterly Journal of Legal Knowledge*(1), 91-122.

Rahimi, M. A., & Eftekhari Jahromi, G. (2021). A Comparative Study of Contractual Determination of Damages for Breach of Contract in Iranian and Afghan Law. *University of Tehran Publications*, *12*(1), 23-40.

Sadeghi, M., & Ghaffari, A. (2020). Critique and Justification of Positivist and Economic Approaches to the Concept of Fault in Civil Liability and Their Practical Effects in Related Claims. *Comparative Law Studies*, *11*(2), 613-638.

Sadr, A. (2024). Examining Fault or Absence of Fault and the Liability of the Notary in Failure to Verify Identity. *Ghanoonyar Journal*, *8*(33), 193-238.

Saeidi, M., Zanganeh Shahraki, J., & Miri, M. (2024). A Comparative Look at the Possibility of Choosing the Rules Governing Liability by the Injured Party in Islamic Jurisprudence and the Laws of Iran, Egypt, and Iraq. *Noor Specialized Journals*(9), 78-93.

Safaei, S. H. (1985). The Concept of Gross Fault in Relation to Exemption Clauses. *International Legal Journal*(4), 165-196.

Yazdanian, A., & Ehsangar, N. (2024). A Reflection on the Concept of Relativity of Fault in Contracts: A Comparative Study of English and French Law. *Comparative Law Research Journal*(13), 200-215.